

Emerging Developments in Culture and Class Space of University and its Impact on Teaching; Reflection on Five Generations of Students and Teachers

M. Farasatkah^{۱*}

^۱. Associated Professor of Institute for Resrach and Planning in Higher Education(IRPHE)

تحولات نوپدید در فرهنگ دانشگاه و فضای کلاس و تأثیر آن بر تدریس؛ تأملی در نسل‌های پنج‌گانه دانشجویان و اساتاد

مقصود فراستخواه^{۱*}

^۱. دانشیار مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

Abstract

Purpose: in it the intergenerational / intragenerational relations and affect the management, planning, teaching- learning research and specialized services in the university. The research method is qualitative meta-analysis.

Method: Qualitative content analysis is applied by using the checklists. The area of study is the faculty members and students of universities in ۹۵-۹۴.

Findings: Characteristics of the five generations are systematically described , Corresponding to five generations in the contemporary world: ۱.

The first generation: generation of veterans/ in Iran: constitutional generation; ۲. Baby boomers/ Iranian nationalism generation; ۳. X generation / modernization generation; ۴. Y generation (millennium generation) / Islamic revolution generation; and ۵. Z or Net generation/ Post Revolution generation. The generation gap between students and faculty is mainly can be seen mainly in undergraduate courses and professional doctorate in medical sciences. Debureaucratization and decentralization provide a possible conditions for developing contingency spaces at the University, Which are self-regulation network rather than hierarchical.

Keywords: Space, Academic culture, Intergenerational and intragenerational relations, Teaching-learning process

چکیده

هدف: هدف از این مطالعه، فهم دانشگاه به مثابه فضای اجتماعی است که روابط نسلی به صورت درون نسل‌ها و میان نسل‌ها در آن جریان می‌یابد و مدیریت، برنامه‌ریزی، یاددهی - یادگیری و تحقیق و خدمات تخصصی در آن را تحت تأثیر شدید خود قرار می‌دهد.

روش: روش مطالعه فراتحلیل کیفی و روش تحلیل است و تحلیل محتوای کیفی با استفاده از چک لیست به کار رفته است. قلمرو تحقیق اعضای هیأت علمی و دانشجویان دانشگاه‌ها در سال ۹۴-۹۵ است.

یافته‌ها: مشخصات پنج نسل ایرانی به صورت سیستماتیک و متناظر با پنج نسل دنیای معاصر توصیف شده است. ۱. نسل اول: نسل کهنه سربازان / در ایران: نسل مشروطه؛ ۲. نسل دوم: نسل بومر / نسل ناسیونالیسم ایرانی؛ ۳. نسل سوم: نسل X / نسل نوسازی؛ ۴. نسل چهارم: نسل Y یا هزاره / نسل انقلاب اسلامی؛ ۵. نسل پنجم: نسل Z یا نت / نسل پسا انقلاب. فاصله نسلی میان اساتاد و دانشجو عمدتاً در دوره‌های کارشناسی و دکتری حرفه‌ای علوم پزشکی مشاهده می‌شود. بورکراسی زدایی و تمرکز زدایی، امکان توسعه فضاهای اقتضایی دانشگاه را فراهم می‌آورد که شبکه‌ای خود تنظیم هستند و نه سلسله مراتبی.

کلید واژه‌ها: فضا، فرهنگ دانشگاهی، مناسبات درون‌نسلی و میان‌نسلی، فاصله نسلی، فرایند یاددهی و یادگیری

Received Date: ۲۰۱۶/۱۲/۱۱ Accepted Date: ۲۰۱۶/۰۷/۰۸

پنجمین مقاله: ۱۳۹۵/۰۴/۱۸ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۴/۲۱

مقدمه و بیان مسأله

مسأله بیش از آن است که گفته شود ما در فضا زندگی می‌کنیم. بلکه فضا‌مندیم. به میانجی‌گری فضا می‌اندیشیم. فضا‌مندی^۱ جزو خصائص هستی و احساس و ادراک ماست. شاکله آگاهی و فرهنگ ما به‌واسطه فضا و در فضا شکل می‌گیرد. فضای دانشگاه امری ادراکی است، امری ارتباطی، تکنولوژیک و اجتماعی است. شناختی است و هنجاری است و عاطفی است. برآمده از نحوه زیست و مناسبات و اعمال و خاطرات و تجربیات دانشجو و دانشگاه و مدیر و سیاست‌گذار و خدمت‌گیرندگان و برنامه‌ریزان و ذی‌نفعان درونی و بیرونی دانشگاه است. فضا، خود از تجربه‌ها می‌روید و مجدداً او این امکان را فراهم می‌آورد که ما به تجربه‌های خویش معنا بدهیم.

سنت توضیح امور از طریق فضا راه‌نری لوفور^۲ (۱۹۰۱-۱۹۹۱) جامعه‌شناس فرانسوی بسط داد و درباره فضا‌مندی حیات اجتماعی آرای خود را عرضه کرد. حداقل سه لایه از فضا از هم قابل تمایزند: فضای یک: که از تماس‌ها و حس‌های معمولی ما به هم می‌رسد. فضای دو: که از طریق گفت‌وگوهای مختلف، بازنمایی می‌شود، مثلاً برای برنامه‌ریزان شهری، فضا و اماکن و ارتباطات، معنایی فنی و تخصصی دارد. برای سیاست‌ون، شهر و خیابان‌ها و دیوارها و مکان‌های حزبی و تربیون‌ها، فضاهایی برای اراده معطوف به قدرت و رقابت بر سر قدرت است و تابع قواعدی است. برای دانشگاهیان، پردیس و آکادمی‌ها فضای هنجاری خاصی هست. همین‌طور است که در بیمارستان، نمادهای سکوت نصب می‌کنند. در پادگان‌ها نرده می‌کشند. در فرودگاه، تابلوی عکس‌برداری ممنوع می‌زنند. در پاساژها ویتترین می‌آریند، موسیقی می‌نوازند و بازار گرم می‌کنند و... بدین ترتیب فضاهای بازاری و رسانه‌ای، فضاهای دفتر و دیوانی، فضاهای انضباطی، آموزشی و قضایی به‌وجود می‌آید و با توسل به اقسام ایدئولوژی‌ها بر ما سایه‌انداز می‌شود و فضاهای مداخلات و تنظیمات و مقررات شهری شکل می‌گیرد. اما فضای سه: بیشتر غیررسمی، بسیط و مشحون از تجربه‌های زیسته ماست و از پرکتیس‌ها و اعمال زندگی روزمره ما نشأت می‌گیرد و فضای ایماژها و احساس‌ها، انگیزش‌ها، معانی، تخیلات، تداعی‌ها و آگاهی‌های پنهان ماست. منبسط و سیال است، خاصیتی اثیری دارد و در جریان و روان است (Lefebvre, ۱۹۹۱).

از این نقطه عزیمت نظری برای بیان مسأله خود بهره می‌گیریم. تجربه آکادمیک چندین ساله نویسنده حاکی از آن است که در دانشگاه‌های ما چه در سطح زندگی دانشجویی و چه در سطح زندگی کاری هیأت علمی از جمله امر تدریس، ساختارهای رسمی بر فضاهای غیررسمی سایه‌انداز شده‌اند. اگر بخواهیم تعبیر هابرماسی به کار بگیریم (Habermas, ۱۹۸۷). سیستم‌های رسمی ما

۱. spatiality

۲. Lefebvre, H

تمایل زیادی به مستعمره کردن^۱ زیست جهان دارند و چنانچه به آن تقسیم‌بندی سه تایی لوفور بازگردیم می‌توان چنین گفت که فضای دو با غلظتی رسمی سبب تضعیف فضای سه می‌شود. این را به نحو پدیداری در طرز اداره رسمی دانشگاه مشاهده می‌کنیم و ناشی از نظام متمرکز آموزش عالی و یا مقررات و نوع روابط رسمی و ادبیات رسمی و نوع انتخاب مدیران دانشگاهی از رئیس تا بقیه و شیوه‌های مدیریتی و سبک رهبری در دانشگاه است. فضاهای رسمی طبقه‌بندی شده و انضباطی، نه می‌توانند به‌طور کارآمد اعمال مدیریت و ایجاد نظمی پایدار و مؤثر بکنند و نه می‌گذارند این فضای سه، فضای بسیطی که بیشتر برآمده از اعمال و تجربه زیسته خود دانشگاهیان است؛ زندگی روزمره آنها را برای تحصیل و تدریس مؤثر و علم‌آموزی و علم‌ورزی سرشار بکند. اگر هاروارد، هاروارد هست و آکسفورد، آکسفورد است بیشتر؛ از این امتداد فضایی و تحت نفوذ این فضای سه آکادمیک و اجتماعی خودشان است تا مقررات و آیین نامه‌ها و ساختارهای رسمی. این فضای سه مملو از «خود ابرازی» و خلاقیت و گونه‌گونی و تنوعات است. بیشتر خصیصه‌ای اجتماعی دارد. در فعالیت‌های خودجوش داوطلبانه و ارتباطات کدبندی نشده دانشجو و استاد شکل می‌پذیرد. فضایی برآمده از اعمال و ابتکارات درون جوش، رویداده از روابط غیررسمی گفتگویی و تعاملی است و به بیان مولانا؛ «می‌رود از سینه‌ها تا سینه‌ها.....».

به نظر می‌رسد خیلی از افت تحصیلی، مخدوش شدن کیفیت آموزش و تحقیق در دانشگاه‌ها، کم شدن اثربخشی تدریس، مدرک‌گرایی دانشجو، کم رنگ شدن زندگی دانشجویی، مقاله‌گرایی صوری هیأت علمی، بی‌تمایلی به اقامت در پردیس، سرخوردگی‌ها و فاقد نفوذ شدن کلاس‌ها و خالی از پیام شدن مقالات و بی‌اثر شدن تحقیقات را و سرقت علمی و جعل و انتحال را و اقسام کژکارکردی‌های علمی و دانشگاهی، ناشی از تضعیف شدن یا مخدوش شدن فضای سه در زندگی دانشگاهی امروزی ماست که متأسفانه تصویر مثبت دانشگاه و سرمایه نسبتاً خوب اجتماعی دانشگاه در ایران را زخمی می‌کند اگر نگوییم از بین می‌برد. این مسأله اصلی در نوشته حاضر است ولی به آن نه به‌صورت فله‌ای بلکه از منظر نسل‌های دانشجویی و دانشگاهی می‌نگریم. چون بخشی از مشکلات فضا و فرهنگ امروزی ما در دانشگاه ایرانی ناشی از لطمه دیدن تعاملات در فضاهای اجتماعی؛ هم در حیات نسلی و هم در مناسبات طولی و عرضی میان نسلی است. منظور از عرضی، رابطه نسل‌های دانشجویی با نسل‌های هیأت علمی است و مراد از طولی رابطه بین نسل‌های مختلف هیأت علمی با هم است.

روش‌شناسی پژوهش

۱. colonisation

برای پی‌جویی این مسأله از روش فراتحلیل مطالعات قبلی، ابزار تحلیل محتوای کیفی متون و منابع و یادداشت‌های محقق استفاده می‌شود. پرسش‌های اصلی مطالعه عبارت است از: ۱. ترکیب نسل‌بندی هیأت علمی و دانشجویان چگونه است؟ ۲. نسل‌های هیأت علمی و دانشجویی، چگونه در مدل‌ها و نسل‌های دانشگاهی ایران قرار گرفته‌اند؟ ۳. آثار تحولت نسلی در دانشگاه ایرانی چیست؟ فراتحلیل^۱ از خانواده نسبتاً بزرگ مرور منظم^۲ محسوب می‌شود و هدف آن جمع‌اشنات به روشی منظم و معنابخشی مجدد و یک‌پارچه به یافته‌های مختلف و پراکنده قبلی در یک موضوع و ترجمه و برگرداندن آنها به یک بیان تلفیق یافته است (Littell, Corcoran and Pillai, ۲۰۰۸). در دهه ۸۰ روش تحلیل کیفی در مطالعات زنان به میان آمد (Stern & Harris, ۱۹۸۵). پاترسون و همکاران اصطلاح فرامطالعه را برای تلفیق یافته‌های اجتماعی در سرمشق بر ساخت‌گرایی تفسیری به‌کار بردند که دو عنصر آن کنار هم قرار دادن و با هم دیدن یافته‌های خود محقق یا محققان قبلی است (Paterson, ۲۰۰۱). یک تعریف ساده از فراتحلیل کیفی چنین است: «یافته‌ها را کنار هم نهادن، دسته‌بندی و بررسی کردن، اکتشاف ویژگی‌های اصلی هر یک از مطالعات و ترکیب پدیده‌های یافته شده در مطالعات مختلف در یک کلیت متفاوت»^۳ (Schreiber, et al., ۱۹۹۷). مک کرومیک و همکاران نیز تعریف مختصرتری از فراتحلیل کیفی با رویکرد تفسیر مجدد آورده‌اند: «به هم آمیختن نتایج مطالعات متعدد برای خلق تفسیرهایی در سطح بالاتری از انتزاع»^۴ (McCormick, Rodney and Varcoe, ۲۰۰۳). گاهی از اصطلاح فراتلخیص کیفی^۵ استفاده شده است که در این صورت معلوم است محقق به‌جای این‌که در صدد تحول باشد رویکرد گردآورنده^۶ دارد (Sandelowski and Barroso, ۲۰۰۷). طبیعی است که در فراتحلیل کیفی یا فراترکیب، برخلاف رویکرد کمی در صدد تبیین علی نیستیم بلکه می‌خواهیم توضیحی رضایت‌بخش‌تر درباره موضوعی پیدا کنیم. همچنین برعکس فراتحلیل کمی که داده‌ها را کنار هم بررسی می‌کند، فراتحلیل کیفی این عمل را با یافته‌ها و نتایج انجام می‌دهد.

ملاک‌های مقایسه عبارت‌اند از: تمایزهای نسلی، رابطه نسل‌های دانشجویی با نسل‌های هیأت علمی و رابطه بین نسل‌های مختلف هیأت علمی با هم. فرهنگ دانشگاهی از طریق تعاملات آن از جمله همکنشی‌های تدریس و تحصیل شکل می‌گیرد و متحول می‌شود و عمل می‌کند.

۱. meta – analysis

۲. systematic review

۳. bringing together and breaking down of findings, examining them, discovering the essential features, and in some way, combining phenomena into a transformed whole

۴. combining the results of several studies to create interpretations at a higher level of abstraction

۵. qualitative metasummary

۶. aggregative

برهمکنشی‌ها چه در دانشجویان و چه در استادان و چه میان این دو (همان‌طور که این‌ها با بقیه طرف‌ها مثل مدیران و کارکنان و ذی‌نفعان درونی و بیرونی) در پیرنگی نسلی جریان می‌یابد تقسیم‌بندی‌های مختلفی از نسل‌ها صورت گرفته است. یکی از آنها صورت‌بندی پنج‌گانه‌ای از نسل‌هاست که در ابتدا بیشتر با کانون توجه به جامعه آمریکا و سپس با نظر به دیگر جوامع جهان تدارک دیده شده است: ۱. نسل خاموش. ۲. نسل بومر (دوره انفجار جمعیتی) ۳. نسل «X»، ۴. نسل «Y» و ۵. نسل «Z». (Tulgan, ۲۰۱۶; Frey, ۲۰۰۷ & ۲۰۱۰; Chester, ۲۰۰۲; Huntley, ۲۰۰۶; Jovic et al., ۲۰۰۶). در مطالعه حاضر ضمن توجه به این متون و منابع کانون توجه من متمرکز بر رویدادهای مهم تاریخ معاصر کشور خودمان است. پنج نسل متناظر با تحولات و نسل‌های جهانی برای جامعه ایران توصیف می‌کنم.

در این جا «نسل» به معنای گروه بندی زمانی اجتماعی اعم از قشرها و طبقات اجتماعی است. نسل منحصر با ملاک‌های بیولوژیکی، سنی و تقویمی قابل تمایز نیست. زیرا آن چه نسل‌ها را از هم تفکیک می‌کند، فقط سن و زیستن در یک دوره خاص ده ساله بیست ساله نیست^۱، بلکه تغییرات اجتماعی، وقایع و رویدادها و خاطرات و تجربه‌های مشترک نیز در صورت‌بندی نسلی لحاظ می‌شود. نسل بیش از اینکه یک امر عینی باشد، سوبجکتیو و برساخته اجتماعی نیز هست. تغییر رژیم‌های سیاسی و نظام‌های قدرت، انقلاب‌ها، جنگ‌ها، تحولات دورانی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و تکنولوژیک، نسل‌های مختلف را شکل می‌دهد و برای هر نسل، شاکله ذهنی، فضای اجتماعی و زبان و گرامر و سبک زندگی و قواعد کم‌وبیش رایجی فراهم می‌آورد. پس لازم است نسل را نه تنها با متغیرهای جمعیت‌شناختی بلکه با رویدادها و تجربه‌های دوره‌ای متمایز و دگرگونی‌های مهم و وقایع قابل توجه تعریف کنیم. به تعبیر مانهایم^۲ نسل در مفهوم اجتماعی آن، جایگاه مشترکی از منظر تاریخ تحولات بازنمایی می‌کند و در هر نسلی نگرش‌های غالب متفاوت و فضاهای اجتماعی، ارزشی، آرمانی، ایدئولوژیک، هویتی، گفتمانی و پارادایمی غالب متمایز و سبک‌های زندگی تا حد زیاد متفاوتی رواج دارد (شفرز^۳، ۱۹۹۴: ۳۹-۴۰؛ Brooks, ۲۰۰۶).

تعاملات و فرهنگ و مناسبات میان‌نسلی و درون‌نسلی نه در خلأ بلکه در فضا صورت می‌گیرد. لوفور فضا را پدیدارشناسی کرد و با نگاهی انسان‌شناختی از آن سخن گفت. دیویدهاروی (متولد ۱۹۳۵) استاد مردم‌شناسی و جغرافیا در دانشگاه شهر نیویورک، بررسی‌های انتقادی فضا را بسط داد. در مطالعات فضا دو سویه از فضا از هم متمایز شده است: یک. فضاهای سیطره^۴، دو. فضاهای

۱. کریستوفر بالر "Christopher Balr" هر ده سال را حدوداً یک نسل محسوب می‌کند.

۲. Mannheim

۳. Bernhard Schäfers

۴. dominated space

اقتضایی^۱. (Harvey, ۲۰۰۰, ۲۰۰۴, ۲۰۰۸; Lefebvre, ۱۹۹۱ / ۲۰۰۷). سوپیه نخست فضا در واقع، وجه سیستمی و ساختاری و رسمی آن است اما سوپیه دوم، سرشتی ضمنی در متن زندگی دارد. حسب مقتضیات و نیازها و پویایی‌های دانشگاهیان از طریق اعمال و ارتباطات آنها جریان پیدا می‌کند.

یافته‌های پژوهش

یک. سنخ‌شناسی پنج نسل

در جدول (۱) مشخصات پنج نسل ایرانی مقارن با نسل‌های جهانی توصیف شده است^۲:

۱. نسل اول: نسل کهنه سربازان / در ایران: نسل مشروطه

با سن و سال‌ترین نسل جهان، نسل خاموش یا کهنه سربازان متولد ۱۹۲۵-۱۹۴۵ است. اینها در دوران بحران اقتصادی آمریکا به عرصه آمدند. معمولاً به نظم و سلسله مراتب اهمیت می‌دهند، مسؤلیت‌پذیری، صرفه‌جویی و نظام ارزشی برای شان مهم است. غالباً نتیجه‌گرا هستند، خانواده، نظم و وقت‌شناسی، وفاداری و ثبات در مرکز توجه آنهاست و نسبت به تغییر چندان خوش‌بین نیستند. مقارن با اینها نسل اول ایران را که نسل پس از مشروطه است متولدین پیش از ۱۳۲۰ تشکیل می‌دهد. در دوره پهلوی اول به عرصه آمده‌اند. ناامنی و جنگ جهانی اول را تجربه کرده‌اند و نظرشان نوعاً به اهمیت امنیت (هرچند با اقتدار دولت) معطوف شده است. تلخی کمبودها را با شگفت‌انگیزی جنبش نوسازی (مطبوعات و مدارس عالی و دانشگاه و...) با هم چشیده‌اند و روی هم رفته به نظم و حفظ مراتب اهمیت می‌دهند.

۲. نسل دوم: نسل بومر (Baby boomers) / در ایران: نسل ناسیونالیسم ایرانی

در جهان، اینها به‌عنوان نسل دوم به نسل زاد و ولد مشهورند. متولدین ۱۹۶۴-۱۹۴۶ هستند و در بعد از جنگ جهانی دوم، دوره رونق ورفاه با نرخ باروری و انفجار جمعیتی بالا به عرصه آمده‌اند. به احتمال زیاد مخاطره‌جو هستند، نگرشی مثبت به حیطة امکان‌ها دارند، خودانگاره آنها مثبت است، به جزئیات اهمیت می‌دهند، میل به برابری، سوءظن به دولت، رقابت‌گرایی، ارزش به اشتراک گذاشتن خود و تعهد به سازمان در آنها بیشتر دیده شده است. مقارن آنها نسل دوم ایرانی، متولدین ۱۳۴۰-۱۳۲۰ در دوره ناسیونالیسم ایرانی به عرصه آمده‌اند. در کودکی، آزادی‌های پس از شهریور ۲۰ را چشیده یا شنیده‌اند. رقابت‌ها و هویت‌های ایدئولوژیک برای آنها اهمیت یافته است و نهضت ملی را و سپس کودتای عبرت‌آموز ۲۸ مرداد را دیده‌اند. در این دوره دوگانه شهر و روستا چندان به هم نخورده است. کانون توجه نسل، غالباً رقابت‌گرایی با نوعی «خود-انگاره» مثبت است. اندکی دیرتر توضیح خواهیم داد که دانشگاهیان قدیمی ما (که هنوز گروهی قابل توجه برای خود هستند)

۱. appropriated spaces

۲. برای زمینه کاوی تاریخی این تحولت، از جمله می‌توانید بنگرید به: (فراستخواه، ۱۳۸۷)

از اینان هستند ولی دانشجویان بسیار اندکی از این نسل باقی مانده‌اند و آنچه هست عمدتاً در دوره‌های ارشد و دکتری تخصصی است.

۳. نسل سوم: نسل X / در ایران: نسل دوره نوسازی و رشد نابرابر

نسل سوم جهانی متولدین ۱۹۸۰-۱۹۶۵ هستند. دوره ادامه رونق و رفاه و تحولات جهانی فراگیر مثل انقلاب پرتغال / ۱۹۷۴ و انقلاب ایران / ۱۹۷۹، فروپاشی شوروی، فروریختن دیوار برلین و قطب‌بندی‌های متعدد بعد از جنگ سرد بود که میل به تغییر، تحرک، آرمان‌خواهی، اتوپیا و ایدئولوژی، هوش هیجانی، روابط غیررسمی، خروج راحت از سازمان و روابط رسمی موجود در آن بیشتر مشهود شده است. در ایران نسل سوم متولدین ۱۳۵۹-۱۳۴۱ اند. اصلاحات ارضی، مهاجرت از روستاها به شهرها، حاشیه نشینی را پایه پای رشد اقتصاد نفتی نابرابر و ناموزون را دیده‌اند. رشد و بلوغ‌شان قرین آموزش‌های عرفی جدید، درآمدهای نفتی دولت شده است و در همان حال نیز درگیر خودکامگی، فساد، دیگری شدن دولت، نارضایتی‌های سیاسی نخبگان، سرکوب و ساواک بودند و ذهن و دل‌شان معطوف به ایدئولوژی‌های چپ و دینی و روشنفکری گشته است و آخر و عاقبت کار نیز به رشد اسلام سیاسی و نهایتاً به انقلاب اسلامی و انقلاب فرهنگی انجامیده است. کانون توجه این نسل غالباً به تغییر و آرمان معطوف شده است. خواهیم دید که غالب هیأت علمی موجود در دانشگاه‌های ما در این نسل به دنیا آمده و رشد کرده و درس خوانده‌اند. ولی فقط قلبی از دانشجویان، از این نسل اند و مرتب، کم‌تر هم می‌شوند.

۴. نسل چهارم: نسل Y یا هزاره (millennium) / در ایران: نسل انقلاب اسلامی

این نسل چهارم در جهان، متولدین حدود ۲۰۰۰-۱۹۸۱ هستند. دوره ظهور کامپیوترهای پی سی، اینترنت، تلویزیون‌های ماهواره‌ای، دهکده جهانی، و سپس فناوری اطلاعات و ارتباطات، وبگردی در رونق وب یک، لینکدن، وبلاگ‌ها و ویکی‌هاست. دایره‌المعارف‌ها به‌دست همگان افتاده است، می‌خوانند و خود نیز بر آن می‌نویسند. کودکان و نوجوانان اهمیت یافته‌اند. پدر و مادرها از آنها فن و مهارت‌های کامپیوتری یاد می‌گیرند. از مشخصات کم‌وبیش مشهود در این فرهنگ و اجتماع این دوره؛ کم‌حوصلگی، اهمیت سبک زندگی، سرگرمی، فان و لحظه حال، اوقات فراغت، گروه‌های دوستی، تجربه شخصی، نیازهای فرامادی، مهارت‌گرایی، بی‌تکلفی و بی‌تعارفی است. مقارن آن در ایران، متولدین ۱۳۷۹-۱۳۶۰ و نسل دوره انقلاب اسلامی‌اند. اینها از آغاز دوره رشد خویش طعم پیروزی انقلابی را به همراه تلخی اختلافات سیاسی بر سر جایگزینی قدرت و بر هم خوردن اوضاع و خشونت را با هم چشیده‌اند و جنگ را باز هم با حماسه‌ها و هزینه‌هایش دیوار به دیوار دیده‌اند، ورق برگشتن از اقتصاد کوپنی و دفاع مقدس به آتش‌بس و اقتصاد پساکوپنی و عمل‌گرایی را با هم دوره کرده‌اند و بالا پایین شده‌اند و آخر الامر نیز با اینترنت و ارتباطات، اوقات فراغت، رونق جدید مدنی و اصلاحات دولتی قرین شده‌اند. نسل سرشاری و سرخوردگی، نسل رؤیاها و گم شدن رؤیاها، و نسل

آغازها و پایان‌ها هستند. اما عمده کانون توجه این نسل حالا به فراغت و تجربه، سبک زندگی و فناوری اطلاعات و ارتباطات و رسانه معطوف شده است. در ادامه ملاحظه می‌کنیم که اندکی از دانشگاهیان جوان ما از این نسل‌اند درحالی‌که جرم اصلی جمعیتی دانشجویان، بیشتر به این نسل تعلق دارند و هنوز خصوصاً با تنوعات نسلی ورودی‌ها، این نسل در دانشجویان تا مدتی غلبه خواهد داشت.

۵. نسل پنجم: نسل Z یا نت / در ایران: نسل پسا انقلاب

اینان جدیدترین نسل کودک و نوجوان و جوان جهان‌اند که ناشناخته‌ترند. در حال ساخته شدن‌اند. در دنیا عمدتاً متولدین قرن بیست‌ویک‌اند. نسخه جدید تر نسل وای هستند. پا به دنیایی گذاشته‌اند که دست به گریبان ابعاد جهانی خشونت و یازده سپتامبر تا پدیده‌هایی از نوع داعش است، مسائل محیط زیست و توسعه پایدار است، وب دو و سه، فناوری‌های همراه، ام پی تری پلیر، بازی‌های چند بعدی رایانه‌ای، میکرو بلاگ و موبلاگ‌ها، فیس بوک، توییتر، یوتیوب، تلگرام، اینستاگرام و شبکه‌های اجتماعی مجازی است. قرین نسلی آن در ایران را که غالباً از متولدین ۱۳۸۰ به بعداند، من نسل «پساانقلاب» می‌نامم. یک گردش پارادایمی کامل در حال وقوع هست. در این نسل انواع پدیده‌ها به چشم می‌خورد و البته امور نوپدیدی که پی‌درپی از راه می‌رسند. پوپولیسیم و توده‌گرایی در برابر نخبه‌گرایی، چپ نو در مقابل اقتصاد نئوکلاسیک، یارانه‌ها، تحریم‌ها، تورم، بورس مسکن، صف آرای‌های جدید در میدان نیروها، ریزگردها و اهمیت یافتن آب و خاک و هوا و گیاه، رشد سریع فضاهای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، ناسازه‌هایی همساز شده از «بومی - جهانی»، «سنت، مدرن و پست مدرن»، جنبش سبک زندگی و سیاست زندگی (بگذار زندگی کنم) و نهایتاً دولت اعتدال و پساتحریم‌گرایی. کانون توجه نسل، بیشتر هم‌آغوشی با عدم‌اطمینان در شبکه‌های اجتماعی مجازی است. بچه‌های دیجیتالی که نسلی پلورال، به وصفی بس بی‌قاعده‌اند. کمتر پایبند انواع گروه‌های مرجع قدیم و جدیداند. حتی در هنر نیز از ستاره‌های رسمی عبور می‌کنند و خود در زیرزمین‌ها و خیابان‌ها ستاره ایجاد می‌کنند. جوان‌تر از این‌اند که هیأت علمی یا حتی دانشجو باشند. معدودی به دانشگاه نیز برای تحصیل پا گذاشته‌اند ولی بیشتر، آموزش‌وپرورش و خانه‌ها و اطراف ما را محاصره کرده‌اند با گوشی‌ها و هدفون‌ها و اسباب بازی‌های مجهز پیش پا افتاده برای خودشان و ناشناخته برای ما. آموزش‌های رسمی مدرسه و دانشگاه برای آنها چه بسا چیزی شبیه موزه‌های قدیمی باشد که شاید به دیدنش بیارزد، هر چند گاهی ملال‌آور (جدول ۱).

جدول (۱): پنج نسل در جهان و در ایران

نسل ایرانی	برخی خصیصه‌های دوره نسلی	مقارن نسلی در آمریکا	برخی خصیصه‌های دوره نسلی
۱ نسل مشروطه -۱۳۲۰ دوره پهلوی اول	نامنی، جنگ جهانی اول، اهمیت امنیت هر چند با اقتدار دولت، کمبودها، جنبش نوسازی (مطبوعات و مدارس عالی و دانشگاه و...)، کانون توجه نسل: نظم، حفظ مراتب	نسل خاموش (silent) ۱۹۲۵-۱۹۴۵	نسل کهنه سربازان، بحران اقتصادی امریکا اهمیت نظم و سلسله مراتب، مسؤولیت‌پذیری، صرفه جویی، نظام ارزشی، نتیجه‌گرایی، خانواده، نظم و وقت‌شناسی، وفاداری، ثبات و بدینی نسبت به تغییر
۲ نسل ناسیونالیسم ایرانی ۱۳۲۰-۱۳۴۰	آزادی‌های پس از شهریور ۲۰، رقابت‌ها و هویت‌های ایدئولوژیک، ناسیونالیسم، دوگانه شهر و روستا کانون توجه نسل: رقابت با خود انگاره‌ای مثبت	نسل بومر (Baby boomers) ۱۹۴۶-۱۹۶۴	پس از جنگ جهانی دوم، رونق ورفاه، نرخ باروری و انفجار جمعیتی ارزش مخاطره‌جویی، نگرش مثبت به حیطه امکان‌ها، خود انگاره مثبت، اهمیت جزئیات، میل به برابری، سوءظن به دولت، رقابت‌گرایی، ارزش به اشتراک گذاشتن خود، تعهد به سازمان
۳ نسل دوره نوسازی و رشد نابرابر ۱۳۴۱-۱۳۵۹	اصلاحات ارضی، مهاجرت از روستاها به شهرها، حاشیه‌نشینی، رشد اقتصاد نفتی نابرابر و ناموزون، درآمدهای نفتی دولت، خودکامگی، فساد، «دیگری شدن» دولت، نارضایتی‌های سیاسی نخبگان، سرکوب وساواک، رشد ایدئولوژی‌های چپ و دینی، روشنفکری، اسلام سیاسی و انقلاب اسلامی کانون توجه نسل: تغییر و آرمان	نسل X ۱۹۶۵-۱۹۸۰	تحولات جهانی فراگیر مثل انقلاب پرتغال/۱۹۷۴ و انقلاب ایران/۱۹۷۹، فروپاشی، شوروی، دیوار برلین و... میل به تغییر، تحرک، آرمان‌خواهی، اتوپیا و ایدئولوژی، هوش هیجانی، روابط غیررسمی، خروج راحت از سازمان
۴ نسل انقلاب اسلامی	اختلافات بر سر جایگزینی قدرت، جنگ تحمیلی، اقتصاد کوپنی، آتش بس و اقتصاد پساکوپنی، اهمیت اینترنت و ارتباطات، اوقات فراغت، رونق	نسل Y یا هزاره (millennium)	ظهور کامپیوترهای پی سی، اینترنت، تلویزیون‌های ماهواره‌ای، دهکده جهانی، و سپس: فناوری اطلاعات و

<p>ارتباطات، وب یک و وبگردی، لینکدن، وبلاگ‌ها، ویکی‌ها اهمیت یافتن کودکان و نوجوانان، کم‌حوصلگی، اهمیت سبک زندگی، سرگرمی، فان و لحظه حال، اوقات فراغت، گروه‌های دوستی، تجربه شخصی، نیازهای فرامادی، مهارت‌گرایی، بی‌تکلفی و بی‌تعارفی</p>	<p>۱۹۸۱-۲۰۰۰</p>	<p>جدید مدنی، اصلاحات دولتی کانون توجه نسل: فراغت و تجربه، سبک زندگی و فناوری اطلاعات و ارتباطات</p>	<p>۱۳۶۰-۱۳۷۹</p>	
<p>ابعاد جهانی خشونت، بازده سپتامبر، ظهور پدیده‌هایی مانند داعش، محیط زیست و توسعه پایدار، وب دو و سه، فناوری‌های همراه، ام پی تری پلیر، بازی‌های چند بعدی رایانه‌ای، میکرو بلاگ و موبلاگ‌ها، فیس بوک، توییتر، یوتیوب، تلگرام، اینستاگرام و شبکه‌های اجتماعی مجازی (۱)</p>	<p>نسل Z یا نت ۲۰۰۱-</p>	<p>پوپولیسم و توده‌گرایی در برابر نخبه‌گرایی، چپ نو در مقابل اقتصاد نئوکلاسیک، یارانه‌ها، تحریم، تورم، بورس مسکن، صف‌آرایی‌های جدید در میدان نیروها، ریزگردها و اهمیت یافتن آب و خاک‌وهوا و گیاه، رشد سریع فضاها، مجازی و شبکه‌های اجتماعی، ناسازگاری همساز شده از «بومی - جهانی»، «سنت، مدرن و پست مدرن»، جنبش سبک زندگی و سیاست زندگی (بگذار زندگی کنم) و نهایتاً دولت اعتدال و پساتحریم‌گرایی کانون توجه نسل: هماغوشی با نااطمینانی در شبکه‌های اجتماعی مجازی</p>	<p>نسل پسا انقلاب ۱۳۸۰-</p>	<p>۵</p>

دو. ریخت‌شناسی نسلی دانشگاه: دانشجو و استاد

اکنون در باب تأویل اجتماعی نسل بندی فوق در فرهنگ و فضای دانشگاه تأمل کنیم. هر نسل در سه دوره عمر از چرخه حیات انسانی منظور شده است: ۱. دوره نسلی و رشد کودکی و نوجوانی، ۲. دوره دانشجویی، ۳. دوران زندگی هیأت علمی. از این طریق می‌کوشم تا آمدورفت نسل‌های هیأت علمی و دانشجویی این سرزمین در بحبوحه سیر تطور و تحول مدل‌های دانشگاهی ایران متناظر با تحولات دانشگاهی جهان را بازنمایی بکنم (نمودار ۱)

۱. نسل مشروطه و «دانشگاه نسل یک» پاریس

نسل اول همان‌طور که پیشتر دیدیم در دوره اول حیات که دوره رشد ذهنی و شخصیتی است نظم را و حفظ مراتب را مزه‌مزه کرده است. دوره دانشجویی‌اش اوایل جذابیت‌های نوسازی بود که به دلیل ماهیت دولتی‌اش گاهی به ذوق می‌زد، الگوهای اروپایی و فرانسوی دانشگاه تازه شکل گرفته‌اند، تجربه آغازین تحصیل در دانشگاه است، دیسپلین‌گرایی، دانشگاه مدرسه وار، کمبود امکانات و بر اثر آن اعتصابات از ۱۳۱۴ شکل می‌گیرد ولی حتی پشت اعتصاب این نسل نیز نظمی هست. دانشگاه غالباً در دسترس پسران طبقات بالاست. آنهایی از اینان که در دوره سوم عمر شغل دانشگاهی پیدا می‌کنند تجربه‌های آغازین تحصیل در خارج و کسوت هیأت علمی را تجربه می‌کنند، هنجارهای مرتونی، سنت اقامت در پردیس، سنت‌های دیسپلینی آموزش نوین دانشگاهی، شیوه تدریس نخبه‌گرا، دانشگاه نسل یک پاریس در این نسل مشاهده می‌شود (فراستخواه، ۱۳۹۳ الف). برای این است که گاهی احساس می‌کنم این نسل را می‌توان «نسل آغاز» نیز نامید. هرچند هر نسلی یک آغاز است.

۲. نسل ناسیونالیسم ایرانی و «دانشگاه نسل یک» کلمبیا و برکلی و استنفورد

نسل دوم نیز در دوره رشد خویش با رقابت‌گرایی و خود-انگاره مثبت خو گرفت. دوره دانشجویی او با جنبش چپ و ملی، جنبش دانشجویی (صنفی و سیاسی) و مرکزیت طبقه متوسط قرین شد. حیات هیأت علمی این نسل نیز ماه عسل نخستین تجربه‌های استقلال آکادمیک بود. همزمان شاهد رشد هنجارهای رقیب سیاسی در کنار هنجارهای غالب علمی به یادگار مانده از نسل قبل هستیم. دانشگاه همچنان دانشگاه نسل یک اما در حال شیفت از الگوی پاریسی به الگوی کلمبیا و برکلی و استنفورد است و شکاف استادان قدیم با شیوه‌های کلاسیک تدریس و نسل جدید دانشجویی با عادت‌واره‌های جدید، آهسته آهسته سر باز می‌کنند (همان مأخذ).

۳. نسل نوسازی و رشد نابرابر و ناموزون؛ کمال نسل اول دانشگاه آموزشی (پایان دوره گذار مدل فرانسوی به انگلو ساکسونی)

مراحل رشد کودکی و نوجوانی نسل سوم از او نسلی برای تغییر و آرمان پدید آورد. وقتی دانشجو شد نظام آموزشی از الگوی فرانسوی به الگوی انگلوساکسونی واحدی و دروس اختیاری تحول می‌یافت. آموزش عالی در حال رایگان شدن، جنبش دانشجویی در حال گسترش و سازمان‌های چریکی در برابر یک «دیگری» به نام دولت، محل توجه بود. رونق فعالیت صنفی، رشد طبقه متوسط دانشجویی، افزایش حضور دختران در دانشگاه، ورود ماشین‌های محاسب مین فریم، همسایگی سیاست‌ورزی و علم‌آموزی از دیگر پدیده‌های دانشگاهی در دوران دانشجویی این نسل است (همان). تجربه زندگی دانشگاهی به‌عنوان هیأت علمی نیز در این نسل با به عرصه رسیدن و بازگشت نسل جدید هیأت علمی حامل تجربه دانشگاهی آمریکایی قرین است. با مروری بر شواهد زیاد و شاخص‌های طلایی دانشجو به استاد، استادان برجسته و کیفیت محتوایی تدریس و مانند آن (همان) گاهی به این نتیجه می‌رسیم که نسل سوم شاهد کمال نسل اول دانشگاه آموزشی در ایران است، استقلال آکادمیک «به شرط سیاست» کم‌وبیش برقرار است، استادان خارجی و زنان هیأت علمی و تدریس متفاوت آنها در کلاس برای پسران و دختران دانشجو را می‌بینیم و البته ناآرامی نسل آرمان‌خواه و تحول‌خواهی او نیز همچنان سر جای خود. برای همین نیز شاهد رشد سیاست و ایدئولوژی در کنار علم‌آموزی و سپس غلبه آن، آن‌گاه انقلاب و تصفیه‌ها و مهاجرت‌ها و سرانجام تعطیلی دانشگاه، سرنوشت پایانی این نسل است.

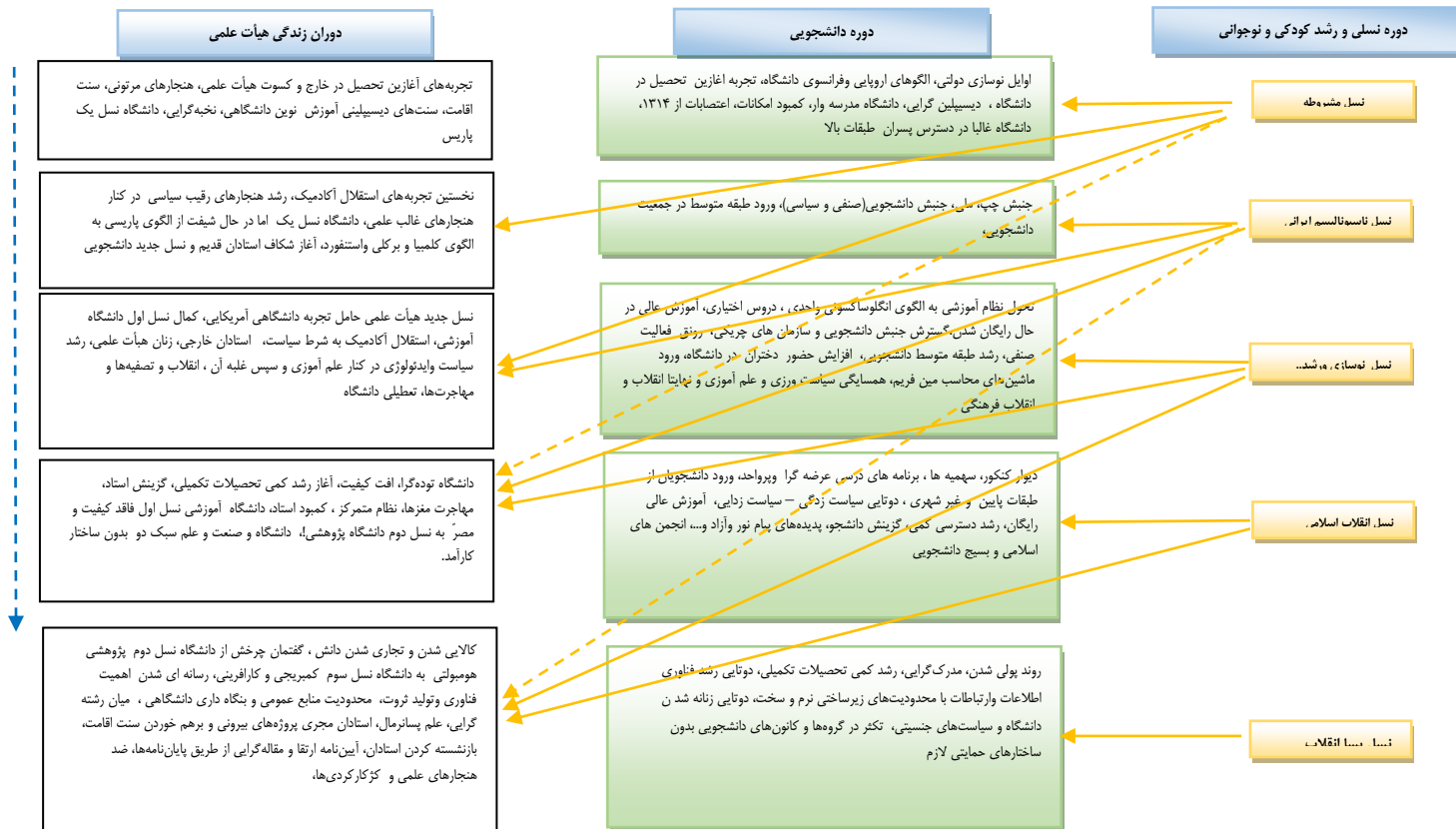
۴. نسل انقلاب اسلامی؛ دانشگاه آموزشی نسل اول فاقد کیفیت ولی مایل و مصر به «نسل دوم دانشگاه پژوهشی»

دوره اول حیات این نسل از این حال به آن حال شدن، افتادان و برخاستن، دست‌وپا زدن و سرانجام خیمه زدن در ساحل فراغت و تجربه، سبک زندگی و فناوری اطلاعات و ارتباطات است. نسلی خسته و کوفته. دوره دانشجویی نیز عبارت است از پریدن بر بالای دیوار کنکور، همزیستی با سهمیه‌ها، حشر و نشر با برنامه‌های درسی عرضه‌گرا و پر واحد افت جذابیت تدریس، اختلاط دانشجویان از طبقات در حال فروکش متوسط تا طبقات نوکیسه بالا و طبقات انبوهی از پایینی‌ها و غیرشهری‌ها. این نسل از دوتایی سیاست‌زدگی - سیاست‌زدایی سوده و فرسوده شده است. آموزش عالی رایگان، رشد دسترسی کمی، تدریس به شیوه سخنرانی‌های سالنی، گزینش دانشجو، پدیده‌های پیام نور و آزاد و...، انجمن‌های اسلامی و بسیج دانشجویی را دیده است. در زندگی شغلی هیأت علمی این نسل نیز انواع چیزهای رنگ‌به‌رنگ و حتی متضاد هست: دانشگاه توده‌گرا، آغاز رشد کمی تحصیلات تکمیلی، افت کیفیت و اثر بخشی تدریس و کاهش عنصر اکتشافی آن، گزینش استاد، مهاجرت مغزها، نظام متمرکز آموزش عالی، کمبود استاد. از

عجایب این نسل یکی هم «دانشگاه آموزشی نسل اول» است که فاقد کیفیت است و در همان حال مایل و بلکه مصرّ به نسل دوم دانشگاه پژوهشی شدن است! همه جا صحبت‌ها و تابلوها و برنامه‌ها دعوی «دانشگاه و صنعت» و «علم سبک دو» است اما اینها اصلاً ساختارمند و کارآمد نشده‌اند، دانشگاه پژوهشی به معنای صحیح و همه جانبه و کیفی که نشده‌ایم، آن دانشگاه کلاسیک آموزشی و اهمیت تدریس و یاددهی و یادگیری در کلاس، نفوذ و تأثیر عمیق و اخلاقی و معرفت‌شناختی استاد بر دانشجو، دغدغه‌های جدّی درس آموزی و «اجتماعی شدن علمی» نیز که میراث اصیل دانشگاه آموزشی دنیاست و ما هم در نسل دوم وسوم، ذره به ذره تجربه می‌کردیم، بر باد رفته است.

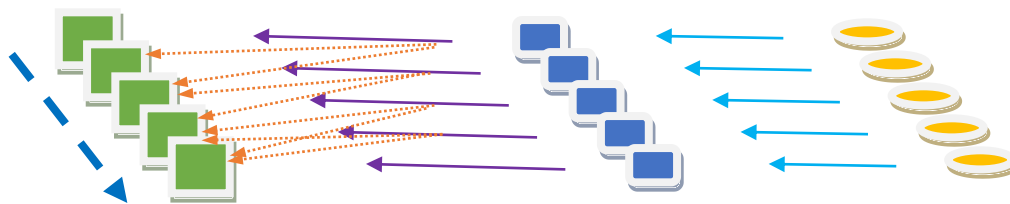
۵. نسل پسانقلاب و چرخش از نسل دوم دانشگاه پژوهشی به دانشگاه نسل سوم کارافرینی

این نسل را در سنین اول رشدشان می‌بینیم؛ بچه‌های دیجیتالی که هم‌اغوش «عدم‌اطمینان» در شبکه‌های اجتماعی مجازی‌اند. دانشگاهی که در برابر چشمان‌شان (نه در سرّ سویدای دل‌شان) هست درگیر دوتایی‌های عجیبی است؛ روند پولی شدن در عین تقبیح دنیا و تقدیس علم، رشد کمی تحصیلات تکمیلی در اوج مدرک‌گرایی!، رشد فناوری اطلاعات و ارتباطات با محدودیت‌های زیرساختی نرم و سخت، دوتایی «زنانه شدن دانشگاه» با سیاست‌های جنسیتی، تکثر در گروه‌ها و کانون‌های دانشجویی بدون ساختارهای حمایتی لازم. شاید این جمع اعداد را کمتر در جاهای دیگر می‌توان یافت. سخن از کالایی شدن و تجاری شدن دانش است؛ گفتمان رسمی از چرخش از دانشگاه پژوهشی هومبولتی به «دانشگاه نسل سوم کمبریجی و کارآفرینی» استقبال می‌کند؛ دانشگاه، رسانه‌ای می‌شود. فناوری و تولید ثروت اهمیت پیدا می‌کند. کار محدودیت منابع عمومی به بنگاه داری دانشگاهی کشیده است. «میان‌رشته‌گرایی»، علم پسانرمال، استادان مجری پروژه‌های بیرونی، برهم خوردن سنت اقامت، بازنشسته کردن استادان، آیین‌نامه ارتقا و «مقاله‌گرایی صوری» از طریق پایان‌نامه‌ها، ضد هنجارهای علمی و کژکارکردی‌های آن از پدیده‌های معمول و گزنده این نسل است (نمودار ۱).



نمودار (۱): دوره عمر و چرخه حیات نسل‌ها

ناگفته پیداست دیوار حایلی میان این نسل‌ها نیست. طیفی هست با منطقه‌های خاکستری که در آن، نسل‌ها را می‌بینیم برکشیده شده‌اند. تأثیرها؛ هم در خط افقی و هم در خط مورب و عمودی به راه می‌افتند (نمودار ۱). در خط افقی؛ خاطرات کودکی با تجربه دانشجویی و آن دو بر فرهنگ هیأت علمی هر یک از نسل‌ها تأثیر می‌گذارد. در خط مورب و عمودی نیز هر نسلی دست کم در یکی دو نسل بعدی بازتاب دارد. نخست خط مورب؛ کسانی با خاطرات کودکی و نوجوانی یا دانشجویی یک نسل، وارد هیأت علمی در نسل یا نسل‌های بعدی می‌شوند و خلوص یا بلوک‌بندی نسلی دانشگاه را برهم می‌زنند و ترکیب‌های متنوع پدید می‌آورند. دوم خط عمودی؛ خود هیأت علمی نیز به سبب مسیر شغلی از این نسل به آن نسل همچنان مشغول تدریس و تحقیق و کارند و رنگ به رنگ و «چند نقش» می‌شوند با عادت‌واره‌ها و رفتارها و منش‌های چند گزینه‌ای و غیرقابل پیش‌بینی و اقتضایی (نمودار ۲).



نمودار (۲): تأثیر نسل‌ها بر همدیگر و ایجاد تنوع نسلی چند نقش‌ونگار در دانشگاه

(توضیح: این نمودار را متناظر با نمودار ۱ مرور کنید)

در این مطالعه دانشگاه به مثابه فضای اجتماعی دیده می‌شود که در آن مناسبات و برهمکنشی‌های درون و میان نسلی از جمله تدریس و یادگیری جریان می‌یابد. همه چیز مانند مدیریت، برنامه‌ریزی، آموزش و تدریس و تحصیل و تحقیق و خدمات تخصصی و مشارکت یا بیگانگی؛ خوب یا بد در این اثنا اتفاق می‌افتد. دانشگاه سرشتی فضاگون دارد. جاها و اشیا و رابطه‌ها، معنای خاصی برای افراد و گروه‌ها دارند. کارخانه برای کارگر، مزرعه برای کشاورز، خیابان برای شهروندان و فضای خانه برای خانواده. دانشگاه نیز یک فضای ارتباطی در نوع خود است. بی‌جهت نبود که به او یونیورسیتی گفتند (Universe) به معنای عالم است. به معنای سپهری است که مجموعه‌ای از نمادها و نشانه‌ها و پردیس و نوع خاصی از هنجارها و ارتباطات و فرهنگ و زندگی دانشگاهی به او کلیت می‌بخشد. همان‌طور که بوردیو بحث کرده است، فضا حاوی میدان‌ها و قواعد و روال‌ها و منش‌هایی است (Bourdieu, ۱۹۹۸). تجربه‌هایی در آن روی می‌دهد و منابع و مبادلات معنادار در آن تولید و توزیع می‌شود و بر سرش هم همکاری و هم رقابت

می‌شود. فضا مخزنی از معانی «ذخیره شده» است و حاوی موقعیت‌هایی برای خلق امکان‌ها و تنش‌ها و خلاقیت‌ها و فرصت‌های رقابتی و حوزه‌های مختلف معناسازی است.

در یک وضع ایده‌آل، دپارتمان‌های مختلف دانشگاهی و ساختمان دانشکده‌ها در پردیس و کلاس‌هایی که پس از ورود استاد، درهای شان بسته می‌شود و هیچکس جز دانشجویان آن درس (هر مقامی نیز داشته باشد) وارد آن نمی‌شود، همه استعاره‌هایی هستند از خودآیینی و تکثر در فضای آکادمیک. این استعاره‌های دانشگاه است که می‌تواند انگاره «ما عقلانی‌ها» (we – rational) را در دانشجویان بیدار بکند. در این الگوی مثالی، رئیس دانشگاه مثل رئیس جمهور منتخب یک «ملت-دولت» است و عنوانش؛ پرزیدنت است. برای مدیریت دانشگاهی، تعبیر حکمرانی یا حکمروایی (Governance) به کار می‌رود. دانشگاه‌ها، همچون سرزمین (territory) اند و استقلال و تمامیت ارضی دارند.

فضای دانشگاه فقط از ذرات شناختی به وجود نمی‌آید. بودن دانشجو در دانشگاه تنها با درس خواندن صورت‌بندی نمی‌شود. اقامت دانشجو در دانشگاه با همه وجود خویش روی می‌دهد. دانشجو در دانشگاه هست نه فقط با حافظه‌اش! که با تفکرش، بدنش، روحش. با امیال و لذات و علایق و تمنیاتش. با عواطف و احساسات و هیجانان و آرمان‌هایش. با نیازهای اجتماعی‌اش به عضویت در گروه‌های ورزشی، علمی، هنری، فرهنگی و اجتماعی و هویت قومی. با سبک زندگی و کنش ارتباطی و نمادینش و با رقابتش بر سر پایگاه اجتماعی.

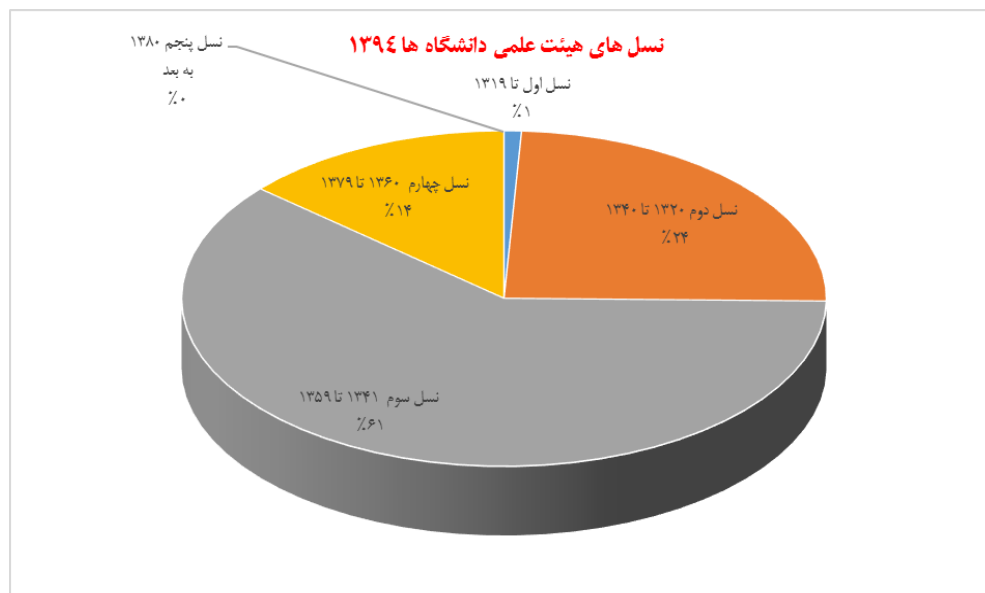
اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها در حال حاضر بیشتر (در حد ۶۱ درصد) از نسل سه (متولدین ۴۱ تا ۵۹؛ نسل نوسازی، رشد و رونق و رفاه) هستند. در درجه بعدی حدود یک چهارم (۲۵ درصد) از نسل قبل از آنها یعنی نسل دوم (متولدین ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰؛ نسل ناسیونالیسم ایرانی) هستند و فقط ۱۳ و نیم درصد از نسل جوان‌تر چهارم (متولدین ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۹؛ نسل انقلاب اسلامی) اند. طبیعی است که از نسل پسا انقلاب (متولدین ۱۳۸۰ و بعد) به لحاظ سنی در میان هیأت علمی اصلاً نباشد. اما هنوز از نسل اول (نسل مشروطه و متولدین قبل از شهریور ۲۰) گروه کوچکی از استادان با سن و سال‌تر در حد کمتر از یک درصد (۰.۸۷٪) در دانشگاه حضور دارند (جدول ۲).

جدول (۲): توزیع هیأت علمی در نسل‌های مختلف

نسل‌ها	تولد	درصد
نسل اول	تا ۱۳۱۹	۰,۸۷
نسل دوم	۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰	۲۴,۴۰
نسل سوم	۱۳۴۱ تا ۱۳۵۹	۶۱,۰۷
نسل چهارم	۱۳۶۰ تا ۱۳۷۹	۱۳,۶۶

مأخذ: اطلاعات خام که نویسنده براساس آن، خود رأساً این محاسبات را انجام داده است، عبارت است از: پرتال مرکز ارزیابی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۹۵؛ آمار هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی (ضمن تشکر از دکتر رحیم صفری به‌خاطر ارائه داده‌های خام)

چنان‌که در نمودار (۳) ملاحظه می‌کنیم قشریندی جمعیت شناختی هیأت علمی عمدتاً به نسل‌های اول و دوم و بیشتر از همه سوم هستند و سهم نسل چهارم فقط در حد ۱۳ و نیم درصد است.



نمودار (۳): توزیع نسل‌ها در هرم هیأت علمی

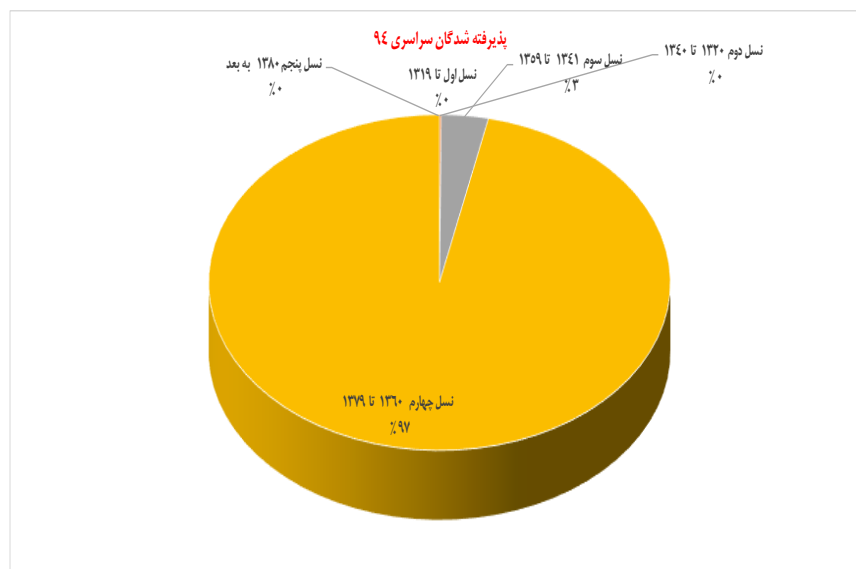
در جدول (۳) نیز می‌بینیم چگونه در مجموع جمعیت دانشجویی، چهل و چند درصد از نسل چهارم، و فقط حدود سی درصد از نسل سوم اند. نسل دوم تنها حدود چهارده درصد دانشجویان را تشکیل می‌دهد و البته با کمال شگفتی نزدیک به ده درصد نیز از نسل پنجم و نسل پساانقلاب در دانشگاه تحصیل می‌کنند. ولی به هر حال بیش از نصف دانشجویان کارشناسی (۵۴ درصد) و نیز خیلی بیش از نصف دانشجویان دکتری حرفه‌ای (۶۲ درصد در علوم پزشکی) از نسل انقلاب اسلامی (نسل چهارم) هستند. این در حالی است که استادان آنها به شرحی که در بالا دیدیم عمدتاً به نسل‌های دوم و سوم تعلق دارند. این فاصله البته در در دوره‌های تحصیلات تکمیلی منتفی می‌شود زیرا ۶۰ تا ۷۰ درصد آنها از نسل سوم‌اند (کارشناسی‌ارشد ۶۰ درصد و دکتری تخصصی ۷۰ درصد) همان‌طور که بیست تا سی درصد اینها نیز (به ترتیب در ارشد و دکتری) از نسل دوم‌اند. پس فاصله نسلی استاد و دانشجو عمدتاً در دوره‌های کارشناسی و دانشجویان دوره دکتری حرفه‌ای علوم پزشکی‌ها خود را نشان می‌دهد.

جدول (۳): توزیع دانشجویان در نسل‌ها

سنین دانشجویی	کاردانی	درصد	کارشناسی	درصد	کارشناسی ارشد	درصد	دکتری حرفه‌ای	درصد	دکتری تخصصی	درصد	جمع کل	درصد
نسل اول ۵۵ سال و بالاتر	۲۳۶۶	۰,۲۲	۵۲۵۹	۰,۱۹	۶۰۵۹	۰,۸۵	۱۲	۰,۰۲	۵۰۹	۰,۵۶	۱۴۲۰۵	۰,۳۰
نسل دوم ۳۶ تا ۵۴ سال	۱۷۵۰۹۱	۱۶,۰۲	۳۱۲۰۷۲	۱۱,۱۷	۱۵۴۰۸۸	۲۱,۵۳	۲۳۹۹	۳,۴۶	۲۵۷۲۳	۲۸,۰۷	۶۶۹۳۷۳	۱۴,۰۵
نسل سوم ۲۵ تا ۳۵ سال	۲۹۳۴۲۷	۲۶,۸۵	۷۱۴۹۲۰	۲۵,۵۹	۴۳۵۰۰۲	۶۰,۷۷	۱۴۱۶۸	۲۰,۴۵	۶۴۴۶۶	۷۰,۳۴	۱۵۲۱۹۸۳	۳۱,۹۵
نسل چهارم ۲۰ تا ۲۴ سال	۴۰۷۰۰۷	۳۷,۲۴	۱۵۲۱۶۰۷	۵۴,۴۷	۱۲۰۰۶۲	۱۶,۷۷	۴۳۰۱۹	۶۲,۰۹	۹۱۳	۱,۰۰	۲۰۹۲۶۰۸	۴۳,۹۴
نسل پنجم زیر ۲۰ سال	۲۱۵۰۱۸	۱۹,۶۷	۲۳۹۳۸۷	۸,۵۷	۵۹۹	۰,۰۸	۹۶۹۲	۱۳,۹۹	۴۳	۰,۰۵	۴۶۴۷۳۹	۹,۷۶
جمع کل	۱۰۹۲۹۰۹	۱۰۰,۰۰	۲۷۹۳۲۴۵	۱۰۰,۰۰	۷۱۵۸۱۰	۱۰۰,۰۰	۶۹۲۹۰	۱۰۰,۰۰	۹۱۶۵۴	۱۰۰,۰۰	۴۷۶۲۹۰۶	۱۰۰

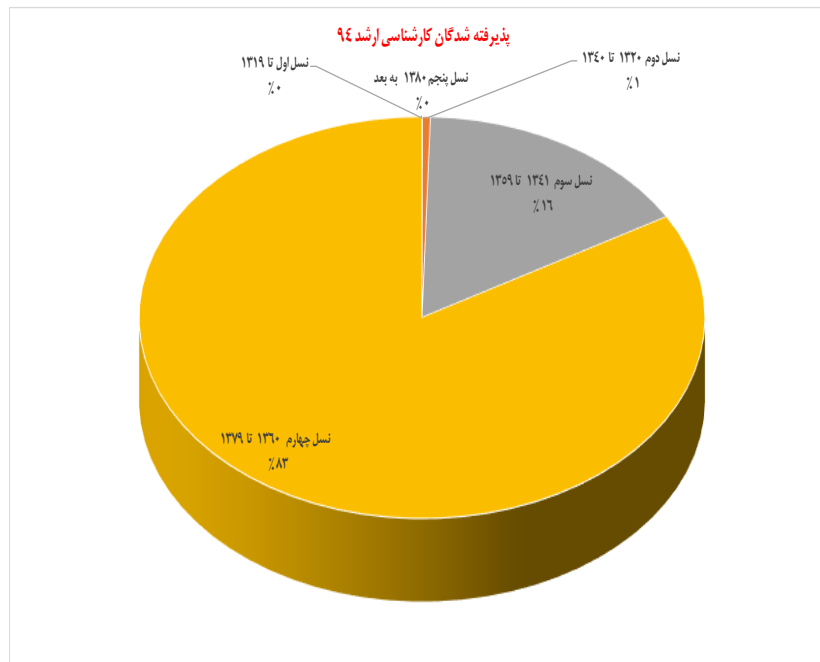
مأخذ: گروه پژوهش‌های آماری و انفورماتیک، ۱۳۹۵، اطلاعات خام دریافتی و محاسبه شده توسط نویسنده (ضمن تشکر از مهندس زینب امینی به خاطر ارائه داده‌های خام)

تاحدی قابل درک است فاصله سنی پذیرفته‌شدگان کنکور با هیأت علمی، بیش از این فاصله در دانشجویان و هیأت علمی باشد. پذیرفته‌شدگان آزمون سراسری در سال ۹۴ همان‌گونه که در نمودار (۴) نیز ملاحظه می‌کنیم ۹۷ درصد از نسل چهار بوده‌اند. سهم نسل سوم در آنها فقط ۳ درصد است. حتی سن پذیرفته‌شدگان جدید کارشناسی ارشد نیز به مآخذ آمار پذیرش ۹۴، بسیار جوان‌تر از سن دانشجویان همتای در حال تحصیل سال‌های قبل است و ۸۳ درصد آنها نسل چهارمی بوده است و تنها ۱۶ درصد به نسل سوم داشتند (نمودار ۵). بنابراین فعلاً که روز به روز و با ورود نسل‌های جوان‌تر و جدید دانشجویی به دانشگاه‌ها، فاصله نسلی مورد بحث میان دانشجو و استاد به مآخذ وضع کنونی هرم هیأت علمی دانشگاه و مؤسسات آموزش عالی در حال افزایش است.



نمودار (۴): توزیع پذیرفته‌شدگان نهایی آزمون سراسری ۹۴ در نسل‌های مختلف

مآخذ. اطلاعات سازمان سنجش، ۱۳۹۵، اطلاعات خام دریافتی و محاسبه شده توسط نویسنده (ضمن تشکر از دکتر رضا محمدی و دکتر جواد صالحی به خاطر ارائه داده‌های خام)



نمودار (۵): توزیع پذیرفته شدگان نهایی آزمون کارشناسی ارشد ۱۳۹۴ در نسل‌های مختلف

مأخذ: همان

بحث و نتیجه‌گیری

۱. جامعه ایران، به تعبیر گراهام فولر^۱، «قبله عالم»^۲ است و جغرافیای سیاسی خطیری دارد (فولر، ۱۹۹۱) و به قول هانری ماسه، چهار راه حوادث است، پس جامعه ای پرحادثه است. این سبب پیچیدگی‌ها و خصائص نسلی در حدود یک قرن گذشته شده است. نسل‌هایی بی قرار که اگر هم سازگاری می‌کنند اندورن شان بی‌تاب است. صفات نسلی بسیار متفاوت سبب می‌شود که مناسبات نسلی دشوار شود و گاهی به فاصله و یا شکاف حتی تعارض نسلی بینجامد. با مرور مجدد در جدول ۱ و نمودار ۱ ملاحظه می‌کنیم که چه تفاوت‌های جدی میان خصیصه‌های نسلی پنج‌گانه (حتی اگر تفاوت‌های طیف گون بیش از پنج حالت را نادیده بگیریم) وجود دارد. این‌ها چگونه با هم زندگی بکنند. تنها توسعه

۱. Fuller, G.

۲. The Center of the Universe

شایستگی‌های کانونی در دانشجویان و ارتقای ظرفیت‌های ارتباطی و بسط کنش ارتباطی در هیأت علمی است که می‌تواند این مشکل را تبدیل به فرصتی برای تنوعات خلاق نسلی و توسعه ترکیب‌های سازنده و بدیعی در گفتگو و تعاملات میان نسلی بکند، و برهم کنشی‌ها، همزیستی‌ها و هم‌افزایی‌ها را بیفزاید. بی‌توجهی به آموزش‌های فراتخصصی و دروس اختیاری عمومی در دانشگاه‌ها سبب شده است که دانشگاه‌ها نتوانند چندان در شکوفایی قابلیت‌های ارتباطی دانشجویان، فهم میان فرهنگی آنها و حس اصیل خوشامد گویی آنان به دیگری شرکت مؤثری بکند. ترکیب دروس عمومی و نحوه برنامه‌ریزی و اجرای آنها بیش از این که به توسعه فرهنگ و فضا یاری برساند آن را دچار وازدگی و انقباض می‌کند. برنامه‌های رشد و بالندگی هیأت علمی نیز کمتر توسط خود آنها و کمتر در جهت نیازهای واقعی شان به‌صورت درونزا و مؤثر ترتیب داده می‌شود و در نتیجه ترس آن است که این نسل‌های متفاوت، این آشنایان غریبه! نتوانند با هم زندگی خلاق و مؤثر آکادمیکی را تجربه بکنند. در متون و منابع نیز از فرایند یادگیری نسل‌ها برای آموختن طرز زیستن سازنده و تعالی بخش با همدیگر بحث شده است (White, ۲۰۰۶).

۲. این که بیشتر دانشجویان از نسل چهار و سپس سه؛ و بیشتر هیأت علمی از نسل سوم و سپس دوم هستند، به معنای فاصله نسلی استاد و دانشجو در دوره‌های کارشناسی و دانشجویان دوره دکتری حرفه‌ای علوم پزشکی است. این فاصله می‌تواند فرایندهای تدریس و امر یاردهی - یادگیری و فرهنگ و زندگی دانشگاهی در مناسبات «دانشجو با استاد» یا «دانشجو با مدیران دانشگاهی» را بحث‌انگیز و مشکل‌ساز بکند، از اثربخشی و کیفیت آموزش‌ها و اجتماعی شدن علمی دانشجویان بکاهد و آن را مخدوش بسازد. البته نفس وجود تفاوت سنی میان دانشجویان (خصوصاً دوره‌های کارشناسی و دکتری حرفه‌ای پیوسته علوم پزشکی‌ها) با هیأت علمی طبیعی است و در فضای اجتماعی و ارتباطی دانشگاه نیز لزوماً مشکل‌ساز هم نیست. مشکل وقتی است که تفاوت سنی موجب فاصله نسلی بشود و ارتباطات میان نسلی برهم بخورد. آن چه این ارتباطات بین نسلی را میان هیأت علمی و دانشجو تسهیل می‌کند حجیت اخلاقی و معرفت‌شناختی و آکادمیک هیأت علمی در ذهن و جان دانشجویان است. اما آن زمان که به هر علت، نفوذ و اعتبار اخلاقی و نمادین و معرفتی و علمی استاد بر دانشجو از بین برود یا مخدوش بشود، آغاز مسأله‌ساز (پروپلماتیک) شدن روابط بین نسلی میان استاد و دانشجو است. عارضه‌ای که امروزه با آن دست به گریبان هستیم. پس نفوذ بی‌تکلف شخصیت و منش و اخلاق و دانش و تسلط و اعتبار علمی و تخصصی و میان رشته‌ای استادان راه مؤثر مواجهه با این فاصله‌های نسلی است. متأسفانه گرفتار شدن برخی مدیریت‌های دانشگاهی به بنگاه‌داری و برخی اعضای هیأت علمی به افزایش مقالات صوری برای ارتقا و یا سایر مسیرهای شغلی مناسک‌گرایانه و وظیفه‌گرایانه، سبب شده است که حیات فرهنگی

وزندگی آکادمیک و فضای اجتماعی دانشگاه به ورطه فراموشی سپرده بشود که یک نتیجه آن شکاف‌های نسلی است.

۳. احتمالاً سوانح ایام نسل چهارم، در او استعداد نوعی کم‌حوصلگی، عمل‌گرایی پنهان و رفتارهای اقتضایی را به وجود آورده باشد. اگر این فرض نسلی تا حدی معنادار باشد (باید احتیاط کرد) با توجه به این‌که بیش از نیمی از دانشجویان و نزدیک به پانزده درصد از اعضای هیأت علمی از این نسل‌اند و روز به روز نیز بیشتر می‌شوند، احتمالاً یک علت عمده زوال کیفیت در دانشگاه ایرانی، ناشی از ائتلاف نانوشته میان طیفی از دانشجویان و طیفی از هیأت علمی برای پای نغشردن به اصول و هنجارهای آکادمیک باشد؛ «بگذار مدرکم را بگیرم، بگذار مسیر جذب و ارتقای من پیش برود». حاصلش می‌شود همان که نوعی تباری ناگفته‌ای برای جدی نگرفتن خیلی از ضوابط، روز به روز در حال گسترش است. چه باید کرد؟ استادانی که مراتب و درجات دانشگاهی بالا دارند نوعاً از نسل سوم و دوم (و حتی اول) هستند. با سابقه‌ترهای این سه نسل در هیأت‌های ممیزه، هیأت‌های امنا، هیأت‌های تحریریه مجلات علمی و امثال آن عضو هستند (البته اگر فرض بر شایسته‌گرایی در این انتصاب‌ها بوده باشد که متأسفانه گویا تاحدی خوش بینانه می‌نماید). این می‌تواند نقطه اتکایی برای مواجهه با افت کیفیت در دانشگاه باشد. نسل سوم و دوم و نسل اول چنان‌که دیدیم وفاداری بیشتری به هنجارهای آکادمیک و علمی و ضابطه معرفت‌شناختی و روش‌شناختی دارند. امید و انتظار نظم، اقامت در پردیس، سنت‌های دیسپلینی، استقلال آکادمیک، تجربه‌های کیفیت دانشگاهی در جهان، شاخص‌های کیفیت، اهتمام به محتوای آموزش‌ها و پژوهش‌های دانشگاهی در اینها لقاعده و در مجموع، بیشتر است. پس می‌توانند در پذیرش دانشجو و استاد و مقاله و پایان نامه و ارتقا، هنجارهای آکادمیک را جایگزین انواع ملاحظات و کدهای غیرعلمی و غیرآکادمیک شایع در امروزه روز بکنند. اما این یک راه‌حل اساسی نیست. علاج اصلی افت کیفیت و اعتبار دانشگاه ایرانی، بورکراسی‌زدایی، تمرکززدایی و آزادسازی فضاهای اقتضایی دانشگاهی در متن دانشجو و هیأت علمی است. رفع سیطره و سنگینی فضاهای رسمی دفتر و دیوانی، فرصتی برای جوشش فضاهای غیررسمی و فضای سه فراهم می‌آورد. فضایی که کمتر خصیصه صریح و کلامی دارد. ضمنی است. از جنس ارتباط و همکنشی طبیعی است. سرشت این فضا، ادراکی و هنجاری و عاطفی است. نظم‌هایش عمدتاً درون‌زا شکل می‌گیرد و بهتر است بگوییم از متن زندگی دانشگاه و نسل‌های دانشگاهی می‌روید. بیشتر، از پایین به بالاست و نامتقارن است. شبکه‌ای است تا سلسله‌مراتبی. کمتر برون-تنظیم، و بیشتر خود-تنظیم است. آهسته آهسته و بی‌صدا چکّه می‌کند. این فضا است که اعتبار و کیفیت گم شده دانشگاه ایرانی را به او بر می‌گرداند.

۴. دو فرض رقیب گاهی کم‌وبیش در اذهان عمومی شکل می‌گیرد و هر دو به نظر می‌رسد، فرض‌های نیازموده‌ای هستند. فرض نوستالژیکی می‌گوید ما در طی چند دهه اخیر از تأسیس دانشگاه تهران به این سو مرتب عقب رفته‌ایم و تنزل یافته‌ایم. در برابر فرض ایدئولوژیکی می‌گوید ما پیشرفت کرده‌ایم. نگاهی عمیق‌تر به ویژگی‌های پنج نسل نشان می‌دهد که هر دو فرض، به یکسان تحکم‌آمیزاند. ما بالا پایین شده‌ایم. افتان و خیزان آمدیم. هیچ یک از نسل‌ها ناب نبوده و نیستند. هرکدام اوهام و خطاها و قابلیت‌ها و مزیت‌ها و ضعف‌ها و قوت‌هایی داشتند. ما به یک لحاظ مناسکی یا ایدئولوژیک شده‌ایم و از جهت دیگر نیز عرفی و امروزی شده‌ایم. دانشگاه و آموزش و پژوهش و دانش ایرانی از جهتی افت کرده و از جهتی جلو رفته است. نمونه‌اش روند رشد شبکه‌های مجازی اجتماعی است که هم‌رهایی بخش وهم وهمناک بود (فراستخواه، ۱۳۹۳ب). بلی ذهن اجتماعی امروزی دانشجوی ایرانی، کمتر شجره‌ای و بیشتر، شبکه‌ای شده است. پویایی دارد و از چارچوب‌های تعیین شده، بیرون می‌زند و رو به رهایی است. اما در همان حال شبیحی از دنیای مجازی شبیه‌سازی شده و وانموده شده^۱ در این فضا به وجود می‌آید و بر اذهان و عادتواره‌ها سایه می‌اندازد که ربط طبیعی میان کاربران و واژه‌های شان را با اشیا و پدیده‌های واقعی جهان مخدوش و مبهم می‌سازد. مجازی شدن آموزش عالی عملاً به معنای کم‌اهمیت‌شدن نفوذ گرم و مؤثر تدریس‌های اثربخش استادان نسل‌های پیشین در نسل‌های جوان دانش‌آموختگان شده است. در گذشته تحصیلکرده‌ها سال‌های سال، خاطراتی سازنده از تدریس جذاب استادان خود داشتند ولی امروز این خزانه خیال تهی می‌شود. بسیاری از مردم در دنیای مجازی چیزهایی می‌خوانند و می‌دانند اما چنان زیاد و سریع که شاید هیچ نمی‌خوانند و هیچ نمی‌دانند. همه چیز وهیچ چیز. خیلی باخبر و بی‌خبر. بسیار پر اطلاعات ولی تهی از آگاهی اصیل. دوستان زیاد ولی ناشناس. دنیایی بزرگ ولی توخالی. دانشجو می‌گوید صدها مقاله دیده و ذخیره کرده است ولی به‌ندرت آنها را چنان خوانده است که قبلاً می‌گفتیم من این کتاب و مقاله را خوانده‌ام. محققانی که فایل‌هایشان زیاد است ولی از حس حیرت و کنجکاوای واز ورق زدن کتاب‌ها و تجربه کاوش و اکتشاف سرشار نیستند. کودکان ساعت‌ها با پیشرفته‌ترین نرم‌افزارها بازی می‌کنند ولی از ابتدایی‌ترین توانمندی‌ها برای زیستن در دنیایی واقعی محروم می‌مانند. حوزه عمومی در عین ازدحام خالی از چیزی است. این شبکه‌ها در همان حال که رهایی‌بخش‌اند، کژتابی‌ها و غلط‌اندازی‌ها، وسوسه‌انگیزی و فریبندگی‌های تازه‌ای نیز به همراه دارند. با آنها درجه آزادی و افق انتخاب‌های مان بیشتر می‌شود، اما گم‌گشتگی در کمین است. در این فضا محتملاً ذهن و آگاهی ما سخت مرعوب سیطره تکنولوژیک مصرف‌گرایانه و بازیگوشانه بشود. مطمئناً

۱ Simulated and simulacrum

ظرفیت‌هایی آزادی‌بخش که بعضی را برشمردم، در فضای اجتماعی مجازی هست اما این ظرفیت‌ها در دنیایی است که محدودیت‌هایش را چه بسا از چشم کاربرانش پنهان می‌کند. این دنیای پرطمطراق به تعبیر بودریار (Baudrillard, ۱۹۹۴) وانمود می‌کند واقعی‌تر از دنیای طبیعی و واقعی ماست ولی حقیقتاً نیست و بر ما سیطره پیدا می‌کند (فراستخواه، ۱۳۹۳).

۵. متمایز با فضاهای رسمی غالب در دانشگاه‌ها، آهسته آهسته شاهد سربر آوردن فضاهایی اقتضایی از طریق زندگی غیررسمی گروه‌هایی از اعضای هیأت علمی و دانشجویان هستیم که به تعبیر هاروی، فضاهای امیدند (Harvey, ۲۰۰۰). این فضاها با کلاس‌های متفاوت برخی استادان خود دانشگاه‌های مان پدید می‌آیند و با ارتباط‌های خلاق میان آنان ودانشجویان: در اجرای خوب برخی پایان‌نامه‌های پرثمر، در همایش‌ها، انجمن‌ها و مجامع علمی. این فضاهای امید با ظهور خرده فرهنگ‌های علمی در گروه‌ها و پردیس‌های دانشگاهی شکل می‌گیرند و با روابط چهره‌به‌چهره یا اینترنتی میان طیفی از دانشجویان با هم و با برخی استادان‌شان. این فضاهای اقتضایی نوظهور و غیررسمی، با خاصیتی ریزومی‌جوانه می‌زنند، رشد می‌کنند و گسترش می‌یابند. از این کلاس تا به آن دپارتمان، از این همایش تا به آن انجمن، از این دانشگاه کشور تا به آن دانشگاه در خارج. به‌ویژه با اغتنام فرصت از شبکه‌های اجتماعی و ارتباطات اینترنتی و فرایندهای رهایی‌بخش جهانی شدن. به مدد این فضاهای اقتضایی و ارتباطی است که اجتماعات یادگیری و حلقه‌های علمی تازه‌ای در این‌جا و آن‌جا شکل می‌گیرد. تراز نوینی از تعاملات فکری، منش‌های آکادمیک، عادت‌واره‌ها و هنجارها ظهور می‌کند با خلاقیت‌ها، بداعت‌ها، نوآوری‌ها، با یک جور متفاوت بودن، با سبک‌های خاصی از زیستن، سبک‌های خاصی از درس دادن و درس خواندن و تحقیق کردن و ارتباط یافتن و همکنشی و نقد کردن و بحث کردن و گفتگو کردن و چیز نوشتن و پرسیدن و اندیشیدن.

نظریه نسلی هیأت علمی و دانشجویی ایران که از این مطالعه ناچیز برآمده است، هنوز در ابتدای راه است. یرایی بیش از این ندارد که چند فرضیه با ترس و لرز به‌دست دهد. این اهل علم و محققان و منتقدان بعدی سرزمین ماست که بیایند و این فرضیه‌ها را با روش‌های تحقیق معتبر علمی و با آزمون‌های پر توان آماری بیازمایند تا ببینیم این «گزاره‌های فرضیه‌ای»^۱ آیا می‌توانند شرایط و تحولات نسلی کشورمان را و تفاوت‌های معناداری را پیش‌بینی بکنند یا بهتر است به جای پیش‌بینی بگوییم تبیین بکنند یا نه؟

۱. hypothetical propositions

۱. هنجارگرایی‌های مرتونی در علم، سنت اقامت در پردیس، سنت‌های دیسپلینی آموزشی و نخبه‌گرایی علمی، هنجارهای تدریس نیرومند بر حسب تعلق هیأت علمی به نسل‌های پیشین‌تر، تفاوت‌های معناداری نشان می‌دهد.

۲. احتمالات کم‌حوصلگی، عمل‌گرایی پنهان، رفتارهای اقتضایی، پای نغشردن به اصول و هنجارهای آکادمیک و جدی نگرفتن ضوابط، حسب تعلق دانشجو و هیأت علمی به نسل چهارم، تفاوت‌های معناداری نشان می‌دهد.

۳. میان نفوذ و اعتبار اخلاقی و نمادین و معرفتی و علمی استادان (شایستگی‌های اخلاقی و معرفت‌شناختی و آکادمیک هیأت علمی و تأثیر آن بر امر تدریس) با کاهش شکاف‌های نسلی میان استاد و دانشجو در دانشگاه رابطه هست.

در مجموع پیشنهاد می‌کنم تأمل در فرهنگ دانشگاه‌های مان و فهم فضای کلاس‌های مان و تأثیری که آن بر نفوذ و کیفیت تدریس دارد و اندیشیدن به امور نوپدید و نوآیند چه بسا ناشناخته در امر یاددهی و یادگیری و بررسی تفاوت‌ها و تحولت نسلی در دانشگاه، در دستور مباحثات دانشگاهی ما و نیز مقالات ما و رساله‌های دانشجوی مان از ابعاد مختلف قرار بگیرد و محل تأمل و مورد تحلیل واقع بشود چنان‌که در دنیا نیز چنین کارهایی صورت می‌پذیرد (Donnison, ۲۰۰۶; Mayer, ۲۰۰۶; Howe, ۲۰۰۶). (۲۰۰۷ & ۲۰۰۴).

منابع

- Baudrillard, J. (۱۹۹۴). *Simulacra and Simulation*. Michigan: University of Michigan Press.
- Bourdieu, P. (۱۹۹۸). *The State Nobility: Elite Schools in the Field of Power*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Brooks, A. C. (۲۰۰۶). Generations and the future of association participation. Chicago: William E. Smith Institute for Association Research.
- Chester, E. (۲۰۰۲). *Employing Generation Why? Understanding, Managing, and Motivating Your New Workforce*. Lakewood, CO: Tucker House Books.
- Department of Statistical Research (۲۰۱۶). Student Enrollment Statistics, ۲۰۱۶. Tehran: Institute for Research and Planning in Higher Education.
- Donnison, S. (۲۰۰۴). *The digital generation, technology and educational change: An uncommon vision*. In B. Bartlett (Ed.), *Education: Weaving research into practice*, Vol. ۲: ۲۲-۳۱). Nathan, Queensland, Australia: Griffith University, School of Cognition, Language and Special Education.
- Donnison, S. (۲۰۰۷). Unpacking the millennial's: A cautionary tale for teacher education. *Australian Journal of Teacher Education*, ۳۲(۳), ۱-۱۳.
- Farasatkah, M. (۲۰۰۸). The history and Adventure of University in Iran. Tehran: Aghah.
- Farasatkah, Maghsoud (۲۰۱۴a). Eighty- year History of The College of Engineering, University of Tehran. Tehran: Ney.
- Farasatkah, M. (۲۰۱۴b). Virtual Social Networks; Liberation of Illusion. *Mehrnameh*, V Δ, N ۳۶, ۱۲۴.
- Frey, W. H. (۲۰۰۷). Mapping the Growth of Older America: Seniors and Boomers in the Early ۲۱st Century. Brookings Census ۲۰۰۰ Series. Washington, D.C.: Brookings Institution Metropolitan Policy Program.
- Frey, W. H. (۲۰۱۰). Baby Boomers and the New Demographics of America's seniors. *Journal of the American Society on Aging*, ۳۴(۳): ۲۸-۳۷.
- Fuller, Graham E. (۱۹۹۱). *The Center of the Universe: The Geopolitics of Iran*. Translated into Persian by Abbas Mokhber, ۲۰۱۳, Tehran: Markaz.
- Habermas, J. (۱۹۸۷). *The Theory of Communicative Action, Cambridge: Polity Press*.
- Harvey, D. (۲۰۰۰). Spaces of hope. Edinburgh University Press.
- Harvey, D. (۲۰۰۸). The Right to the City. *New Left Review* Δ۳ sept/oct ۲۰۰۸: ۲۳-۴۰.
- Harvey, D. (۲۰۰۴). SPACE AS A KEY WORD. Paper for Marx and Philosophy Conference, ۲۹ May ۲۰۰۴, p۸, Institute of Education, London.

- Howe, N. (۲۰۰۶). A generation to define a century. Paper presented at the Association for Supervision and Curriculum Development Annual Conference, Worldwide Issues, Chicago.
- Huntley, R. (۲۰۰۶). *The world according to Y: Inside the new adult generation*. Sydney, Australia: Allen & Unwin.
- Jovic, E., Wallace, J. E., Lemaire, J. (۲۰۰۶). The generation and gender shifts in medicine: An exploratory survey of internal medicine physicians. *BMC Health Services Research*, ۶(۵۵).
- Lefebvre, H. (۱۹۹۱). *The Production of Space*. Translated into Persian by M.Abdollahzadeh & A. Mirakhourli, Tehran: Tehravn Urban research and Planing Center.
- Lefebvre, H. (۱۹۹۱). *The production of space*. Oxford, Basil Blackwell.
- Littell, J.H., Corcoran J., and Pillai, V. (۲۰۰۸). *Systematic reviews and metaanalysis*. New York: Oxford University Press.
- Mayer, D. (۲۰۰۶). The changing face of the Australian teaching profession: New generations and new ways of working and learning. *Asia-Pacific Journal of Teacher Education*, ۳۴(۱): ۵۷-۷۱.
- McCormick, J., Rodney, P., Varcoe, C. (۲۰۰۳). Reinterpretations across Studies: An Approach to Meta-Analysis, *Qualitative Health Research*, ۱۳(۷): ۹۳۳-۹۴۴.
- National Organization for Educational Testing Portal (۲۰۱۶). Enrollment and Admission Statistics, ۲۰۱۶. Available at <http://www.sanjesh.org/>
- Paterson, B.L., Thorne, S.E., Canam, C., Jillings, C. (۲۰۰۱). *Meta - Study of Qualitative Health Research – A practical guide to Meta-Analysis & Meta-Synthesis*, Thousand Oaks, Sage Publications Inc.
- Portal of Assessment Centre, Ministry of Science, Research and Technology (۲۰۱۶). Statistics of Faculty Members of Universities and Higher Education Institutions. Available at <http://old.msrt.ir/fa/nezarat/Pages/ControlPanel.aspx>
- Sandelowski M, Barroso, J. (۲۰۰۷). *Handbook for Synthesizing Qualitative Research*. New York: Springer Publishing Company.
- Schäfers, B. (۱۹۹۴). *Sociology of Youth*. Translated into Persian by karamatollah Rasekhi, ۲۰۰۴, Tehran: Ney.
- Schreiber, R., Crooks, D., Stern, P.N. (۱۹۹۷). *Qualitative Meta Analysis in Morse J. M, (Ed) Completing a Qualitative Project Details & Dialogue*, Thousand Oaks, Sage Publications.
- Stern, P.N., Harris C.C. (۱۹۸۵). Women's Health and the Self-Care Paradox: a model to guide self-care readiness, *Health Care for Women International*, ۶: ۱۵۱-۱۶۳.
- The statistical Test Record (۲۰۱۵). Statistics of Educational Testing. Tehran: National Organization for Educational Testing.
- Tulgan, B. (۲۰۱۶). *The Great Generational Shift: The Emerging Post-Boomer Workforce*. New Haven, CT, United States, RainmakerThinking, Inc.

White, R. (۲۰۰۶). *Four generations learning to work better together*. *Public Management*, ۸۸(۱۰): ۳۵.